

۱۴۶۷۸۳۵

حوزه و تحول در علوم انسانی

جریان‌های فکری و آسیب‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی در حوزه‌های علمیه

www.ketabir.ir



سرشناسه	: آقابیک کلاکی، محمد، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: حوزه و تحول در علوم انسانی: جریان‌شناسی و آسیب‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی در حوزه‌های علمیه / به قلم محمد آقابیک کلاکی.
مشخصات نشر	: تهران: دیلمان: اندیشکده برهان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۰ ص. : جدول، نمودار.
فروست	: جنبش نرم‌افزاری؛ ۳.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۵-۶۹-۵ ریال ۱۰۰۰۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: عنوان دیگر: جریان‌شناسی و آسیب‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی در حوزه‌های علمیه.
موضوع	: علوم انسانی (اسلام)
موضوع	: Humanities (Islam)*
موضوع	: حوزه‌های علمیه — هدف‌ها و نقش‌ها
موضوع	: *Islamic theological seminars — Aims and objectives
موضوع	: اسلام و مسائل اجتماعی
موضوع	: Islam and social problems
رده‌بندی کنگ	: آج ۹۷۸ / ۱۳۹۵ BP۲۳۲
رده‌بندی دی	: ۴۸۵ / ۲۹۷
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۲۰۰۵۷۶
شمارگان	: نسخه
نویت چاپ	:



تولید کننده و ناشر
www.BORHAN.ir

انتشارات برهان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۵-۶۹-۵

عنوان: حوزه و تحول در علوم انسانی

نویسنده: محمد آقابیک کلاکی

نشر: دیدمان

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

www.BORHAN.ir

info@borhan.ir

تهران، چهارراه فرمانیه، خیابان شهید آیت‌الله

نمره، کوچه نسترن، پلاک ۳۲، واحد ۴

تلفن: ۰۲۱۲۶۱۵۳۲۹۱

پیامک: ۱۰۰۰۰۲۸۷

کلیه حقوق این اثر متعلق به «اندیشکده برهان» است و هرگونه نقل مطالب از آن صرفاً با ذکر منبع مجاز است.

فهرست

پیشگفتار	۱۰
مقدمه	۱۲
تاریخ اجتماعی و تاریخی نظام آموزش دینی	۱۳
فصل اول: جریان‌شناسی اندیشه‌های موجود در حوزه‌های علمیه	۲۱
جریان اول: جریان معتقد به جامعه‌ی دینی با محوریت فقه و اخلاق	۲۲
جریان دوم: جریان معتقد به جامعه‌ی دینی با محوریت ترکیب فقاقت و کارشناسی	۳۵
جریان سوم: جریان معتقد به جامعه‌ی دینی با محوریت تولید علم و نرم‌افزار دینی	۴۷
جمع‌بندی	۵۸
فصل دوم: آسیب‌شناسی و نرم‌افزار تولید علوم انسانی اسلامی در حوزه	۶۱
الف) ساختار تاریخ‌مند حوزه‌ی علمیه و انت‌های مترتب بر آن	۶۱
ب) تلقی فردگرایانه از جامعه یا «فردگرایی روش‌شناسی در قبال جامعه»	۶۷
ج) بی‌توجهی به جایگاه، نقش و کارکرد علوم اجتماعی در جامعه	۶۹
د) ضعف روحیه‌ی انتقادی و مقدس‌شدن منابع عنوان منع تعادل علم	۷۱
و) اتخاذ موضع شبه‌اپوزیسیونی نسبت به حاکمیت و مشارکت عال در آن	۷۴
ز) اعتقاد به مدرنیزاسیون تفکیکی - ترکیبی به عنوان راهبرد اجتماعی - معی دینی	۷۸
ح) ضعف علم‌شناسی فلسفی حوزه‌های علمیه	۸۰
ط) چرخه‌ی توسعه و گسترش فقه فردی	۸۳
ی) نوع رابطه‌ی دولت‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با حوزه‌های علمیه	۸۷
کتاب‌نامه	۹۹

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم
يَا أَيُّهَا النَّاسُ فَدَعُوا عَنَّا مَذْهَبَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَمَا هُمْ بِبَرِّينَ
ای مردم! همانا بران شما از جاذب پروردگارتان برهانی آمده است و ما نوری روشنگر
(قرآن) به سوی شما فرو فرستادیم (نساء: ۱۷۴).

سپاس خداوندی را که بشر را به این حقانیت وجود ذی جود آخرین فرستاده‌اش و نور روشنی بخش کلام الله مجید هدایت کرده است شریف ایران را با هدیه‌ی آسمانی انقلاب اسلامی و حیات در ذیل نعمت ولایت در مسیر رشد و تعالی قرار داد.

انقلاب اسلامی، نعمت بی‌بدیلی بود که در این مدت ابدان شد تا مسیر تمدن سازی اسلامی و الگو شدن برای جهان بشریت را به پیما و رالبت در این طریق راه ناپیموده هنوز زیاد است و نیازمند گام‌هایی استوار و خردورزانه هستیم. اندیشه‌ی بکرده، برهان که متشکل از جمعی از فرزندان انقلاب اسلامی است، قانونی است. حال در زمان تبیین گفتمان تمدن ساز انقلاب اسلامی، تلاش این موسسه اندیشه محور بر این است، که با تکیه بر سرمایه و استعداد معرفتی - علمی نیروهای فرهیخته جریان انقلابی را ارزشی به تبیین گفتمان انقلاب کمک کرده، در مسیر تربیت نیروهای فکری تراز انقلاب اسلامی و یا به تعبیری «مؤمن اندیشه‌ورز جهادی» بکوشد.

یکی از اساسی ترین لوازم تربیت فکری نسل‌های آتی انقلاب اسلامی، آماده سازی محتوای نظری مورد نیاز برای ایشان است. با توجه به اینکه تامین چنین نیازی، خود محتاج بهره گیری از شاخه‌های مختلف علوم انسانی است، اهمیت پرداختن به

اسلامی سازی علوم انسانی کاملاً هویدا می گردد. چه بدون تحقق این مهم عملاً پایه نظری مورد نیاز برای حرکت در مسیر آماده سازی نسل های آتی انقلاب خصوصاً در حوزه فکر و اندیشه وجود نخواهد داشت. در این بین نقش بی بدیل حوزه های علمیه در حوزه تولید علم از نگاه هیچ یک از اهالی اندیشه پنهان نیست. در همین راستا، اندیشنامه حاضر به قلم فاضل ارجمند جناب آقای محمد آقاییگی کلاکی که سومین جلد از مجموعه اندیشنامه های جنبش نرم افزاری می باشد، سعی دارد تا با تبیین ضرورت ها و لوازم تحول در حوزه های علمیه گامی در جهت تحقق عملی تولید علم اسلامی بردارد.

محمد جواد اخوان

مدیر اندیشکده ی برهان

مقدمه

پیرامون انقلاب اسلامی و روی کار آمدن نظام ولایی جمهوری اسلامی، پیوندی ناگسستنی و عمیق با نظام آموزش‌های دینی و حوزه‌های تعلیم معارف دینی یعنی حوزه‌های علمیه دارد. از این رو باید در نتیجه‌ی این پیوند و ارتباط، انتظار برآوردن نیازهای تنویر دینی و امام‌زاده‌ها توسط حوزه‌های علمیه جدی تلقی شود؛ چنان‌که اگر از این مهم غفلت شود، این حوزه‌های علمیه از عهده‌ی این مهم برنایند و اهتمام جدی به آن نداشته باشند، نظام جمهوری اسلامی در نظر و عمل با چالش‌های عمده‌ای مواجه خواهد شد.

با توجه به این مهم، گفتار اخیر رسیده است تا با شناخت جریان‌های مهم فکری در حوزه‌های علمیه‌ی بعد از انقلاب اسلامی، موانع ساختاری و اندیشه‌ای مرتب بر رهیافت‌های مختلف حوزه را مورد تأمل و بررسی داشته و در این راستا ابتدا به بررسی و معرفی جریان‌های عمده‌ی فکری حوزه‌های علمیه پرداخته و در پی آن موانع تولید علوم اجتماعی- اسلامی در حوزه را تحلیل خواهیم نمود. آغاز بحث لازم به طرح چند نکته‌ی اساسی و مقدماتی است که بدون طرح آن‌ها امکان رهیافت صحیح به مسأله‌ی مورد بررسی با اشکال و اخلاط مواجه خواهد شد.

نخست، آن که طرح مفهوم علوم اجتماعی- اسلامی در چارچوب اندیشه‌ی حاکمیت دینی و برای بسط و گسترش حقیقی حاکمیت دینی در عرصه‌های گوناگون حیات بشری و وجوه مختلف زندگی انسان امکان‌پذیر است. در این میان ذکر نکته‌ای لازم و ضروری است و آن این که این شکل از حاکمیت دینی تنها در چارچوب فقه سیاسی شیعه به عنوان یکی از مذاهب دین اسلام قابل پیگیری است و اصولاً فقه سیاسی

اهل سنت به سبب ویژگی‌هایی که دارد نمی‌تواند در این مسأله دخالتی داشته باشد. فقه سیاسی اهل سنت در واقع با مشروعیت بخشی به تمامی حاکمیت‌های بشری، استبدادهای عشیره‌ای و عصبیت‌های قومی، عملاً اندیشه‌ای اثباتی در باب حاکمیت دینی بر جامعه ارائه نمی‌دهد. «به همین دلیل کسانی که در قلمرو این فقه زیست می‌کنند، همواره در چارچوب جریان سیاسی حاکم هضم می‌شوند و هیچ‌گاه به عنوان نیروی مستقل احساس هویت نمی‌کنند.»^۱ این در حالی است که فقه سیاسی شیعه با آغاز مشروع قلمداد کردن حاکمیت‌های غیر الهی، در همه حال انسجام سیاسی خود را بر محور عتبات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جست‌وجو کرده و در صدد ارایه‌ی مدلی از حکومت بر اساس مشروعیت الهی برآمده و در برهه‌های مختلف تاریخی تا آن‌جا که فرصت بروز رطبه‌ی یاس در این جهت حرکت کرده است.

نکته‌ی دوم آن‌که، بررسی جایگاه و نقش حوزه‌های علمیه در تولید علوم اجتماعی و نیز موانع موجود در بهره‌ها از وضعیت کنونی، بدون درک جایگاه شیعه و عالمان شیعه و حوزه‌های علمیه در طول تاریخ و نقش و کارکرد تاریخی آن و فراز و فرودهای آن در گذر زمان امکان‌پذیر نیست. این امر بدان جهت از اهمیت برخوردار است که شرایط رشد و بسط حوزه‌های علمیه به رابطة کنونی دارای ویژگی‌های خاصی است که مجموعه‌ی خصایلی را برای حوزه‌های علمیه به همراه آورده است که در نقش و کارکرد امروزی آن در محیط اجتماعی به شدت مؤثر است. از این رو لازم می‌نماید که به طور خلاصه به این شرایط اجتماعی و تاریخی مؤثر در ساختار مؤلفه‌ی حوزه و تأثیر آن بر خصایل و ویژگی‌های حوزه، اشاره‌ای کوتاه نماییم.

تعیین اجتماعی و تاریخی نظام آموزش دینی

تاریخ تحولات اندیشه‌ی شیعه و رشد، بسط و گسترش آن را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو دوره‌ی حضور امام معصوم و دوره‌ی غیبت تقسیم کرد. در دوره و عصر امامت که با حضور امام همراه است، امامان معصوم به عنوان متصوین خاص از سوی خداوند که از دیدگاه شیعه به نص قرآن کریم بر آن تأکید شده و در احادیث مختلف

۱. پارسائیان، حمید، حدیث پیمانه (پژوهشی در انقلاب اسلامی)، ص ۶۴.

از جانب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بر آن صححه گذاشته شده است، زعامت و رهبری شیعیان را در ابعاد و شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی شیعیان بر عهده دارند و خط سیر رشد و بالندگی شیعه پس از خفقان اولیه‌ی بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، دوران محنت در زمان امامت امام حسن (علیه السلام)، پشت سر گذاشتن قیام خونین امام حسین (علیه السلام) و مظلومیت آن حضرت و برآمدن از پس ظلم‌های بی حد و حصر بنی امیه و در پی قیام‌هایی که در پی خون‌خواهی شهیدان کربلا به جگم رسید، ضعف و سستی حاکمیت بنی امیه را در پی داشت و در فاصله‌ی انتقال حاکمیت از بنی امیه به بنی عباس با کادرسازی مناسب عقیدتی و علمی شیعه از سوی امام جواد (علیه السلام)، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) به ثبات لازم رسید و منابع عقیدتی شیعه در چهارحوزه مناسب تدوین گردید و زمینه‌های بسط و توسعه‌ی اندیشه‌ی شیعه در مراحل سیاسی فراهم آورده شد و این خط علی‌رغم تمامی فشارها، تهدیدها، حبس‌ها و شهادت‌ها، نهمه تسلط حاکمان جور امتداد پیدا کرد.

پس از شهادت امام یازدهم، تشیع سرنوشت دیگری را در پیش داشت. شیعه در این دوره که از آن به دوره‌ی غیبت کبری می‌شود، خود به دو مرحله‌ی غیبت «صغرا» (۲۶۰-۳۲۹ ق) و غیبت «کبرا» (۳۲۹-۱۰۹۱ ق) تقسیم می‌شود. با بحران رهبری معلوم روبه‌رو می‌شود و فراز و نشیب‌هایی را طی می‌کند. عصر غیبت فصل جدیدی در مراحل رشد و بسط اندیشه‌ی شیعه رقم می‌زند که در برهه‌های مختلف تاریخی دارای فراز و فرودهای بسیاری است که در این جا ناه کنونی این اندیشه و ساختارهای آموزشی آن در قالب حوزه‌های علمیه از اهمیت بسزایی برخوردار است. قرون ابتدایی غیبت کبری عصر عسرت و مهجوریت شیعه است. با حاکمیت سلاطین جور و عمدتاً ضد شیعه همراه است. این دوره در حقیقت «دوره‌ی وجودیت» شیعه می‌باشد که طی آن با محدودیت‌های متعددی مواجه می‌گردد و عنوان یک اقلیت در حال مبارزه درگیر معارضه‌های فرهنگی و سیاسی است. در این دوران که با حاکمیت سیاسی مخالفان شیعه همراه است، کمتر مماشات با شیعه صورت می‌گیرد و علمای شیعه نظیر «شیخ مفید»، «شیخ طوسی» و ... در عین دفاع از حجمه‌های همه‌جانبه‌ای که از طرف فرهنگ یونان و از راه حاکمیت سیاسی مخالف شیعه در دل

دنیای اسلام متوجه شیعه می‌گردد، وظیفه داشتند جامعه‌ی شیعه را در یک فضای طبیعی حفظ کنند.

هدف حوزه‌های شیعه در این دوره، تثبیت اصل فرهنگ تشیع به عنوان یک مذهب در دنیای اسلام و دفاع از فرهنگ تشیع و هم‌چنین حفظ این اقلیت و بالندگی آن به عنوان یک اقلیت در حال مبارزه بود. این دوره، دوره‌ای به نسبت طولانی در تاریخ شیعه باشد و می‌توان مدعی شد از پایان حاکمیت حضرت علی (علیه‌السلام) تا حاکمیت صفویه را در بر می‌گیرد.

دوره‌ی دیگر که با حاکمیت صفویه شکل می‌گیرد، دوره‌ای است که در آن علی‌رغم آن که حکومت شیعی و منطبق بر فقه سیاسی شیعه نیست، اما دارای وجه افتراق بارزی با سایر سلسله‌هاست. این دوره را می‌توان دوره‌ی «سلطنت‌های شیعی» نام‌گذاری کرد. در این دور شیعه به قدرت سیاسی حاکمیت دست یافته است. البته حاکمان آن، حاکمانی نیستند که دنیا را ساختن صدر و ذیل شوون جامعه بر مبنای دین باشند، ولی شیعه هستند و معتقدات شیعه را قبول داشته و در تعامل با حوزه‌های علمی و علمای بزرگ شیعه هستند. در این دوره علمای شیعه رسالت خویش را در عین حفظ فرهنگ تشیع، راه دادن فرهنگ شیعه به زوایای حکومتی به میزانی که ممکن است، قرار داده‌اند. نکته‌ای که در این جا باید به آن اشاره کنیم این است که دست‌رهبری شیعیان و عهده‌داری مسائل اجتماعی از دیر باز در متون فقهی مطرح بوده و هر یک کیفیت طرح این مسأله به اقتضای شرایط اجتماعی تغییر یافته است؛ زیرا در روزگاری که تشیع در جای جای مملکت اسلامی به عنوان اقلیت محکوم، فاقد هر گونه قدرت سیاسی غالب بوده، مسائل اجتماعی اغلب از محدودی مسائل محله، ده یا روستا و در نهایت به هر تجاوز نمی‌کرده است و بخش‌های مدون فقهی نیز عهده‌دار پاسخ‌گویی به همین محدوده بوده است، از قبیل تعیین تکلیف اموال افراد غایب، ایتم، بی‌سرپرستان و حتی اجرای حدود و تعزیرات.^۱ با پیدایش قدرت سیاسی شیعه، کتاب‌ها و رسایل فقهی به صورت گسترده‌تری تدوین می‌شدند.

به عنوان مثال در دوره‌ی صفویه بالغ بر ده‌ها رساله‌ی مستقل درباره‌ی نماز جمعه

تألیف شد، یا آن که در همین دوره و در دوران قاجار بحث «ولایت فقیه» که پیش از آن در ضمن مسائل دیگر ابواب فقهی مطرح می‌شد با عناوینی ممتاز به صورت گسترده‌تری شکل گرفت.

در اواخر دوره قاجار و با ورود غرب به ایران و شکل‌گیری جریان‌های شبه مدرن و غرب‌گرا، رقیبی جدید برضد مذهب و دین شکل می‌گیرد که خواهان حذف دین از رصه‌هایی از زندگی انسان است و سعی در محدود کردن دخالت دین در زندگی انسان دارد؛ این تقابل و درگیری که بعد از مشروطه بین مدرنیته و نظام درباری که در یک قالب واحد در آمده بودند، یکی از سهمگین‌ترین هجوم‌ها برضد دین را شکل داد که در بهار با پیران انقلاب اسلامی، دین از این تقابل، سالم بیرون آمد و از این پس کفهی ترازو به نفع دین سنگینی کرد؛ هر چند تقابل میان مدرنیته و دین پایان نگرفت و به انحای گوناگون ادامه یافت. در حقیقت با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دین اسلام و تشیع بعد از قرن‌ها حسیه‌نشینی و در محاق بودن پای به عرصه گذاشت و مدعی تنظیم روابط زندگی انسان در شئون مخدانی نظیر سیاست، فرهنگ، اقتصاد و ... شد.

این حادثه اگر چه ظرفیت فوق‌العاده‌ای را برای مناسب ایجاد و فرصت بی‌نظیری را برای بسط و توسعه آن فراهم آورد اما در عین حال بهره‌گیری از این شرایط منوط پاسخ به سؤالات و انتظاراتی بود که دین پیش از این به دلیل مواجه نبودن با این شرایط و به مقتضای شرایط اجتماعی، سیاسی و تاریخی، برای پاسخ به آن‌ها نمی‌دید و از این رو باید برای پاسخ به آن‌ها چاره‌ای می‌اندیشید. یک پاسخ به این انتظارات بهره‌گیری از تجارب رقیب قدرتمند حاضر در صحنه، یعنی مدرن، بوده راه دیگر این است که دین خود پاسخ‌گوی این نیازها باشد.

راهکار نخست، که سرعت عمل بالاتری دارد، کپی‌برداری از نسخه‌ای است که در تمدن غرب به آزمون گذاشته شده و به کارگیری آن سهل و آسان می‌نمایاند؛ اما آید گزینه‌ای هم بر آن مترتب است؟

راهکار دوم، اما به دلیل فراهم نبودن ساختارها و نهادهای آموزشی و پژوهشی دینی در جهت پاسخ به این نیازها، به دلیل عدم تکلیف به آن در گذشته از یک سو، و نیز شکل‌گیری محتوا و ساختارهای آموزشی آن متناسب با نیازهای گذشته که در مقابل

تغییرات جدید از خود مقاومت نشان می‌دهند. هم‌چنین نداشتن تجربه‌ی عملی آن هم در جامعه‌ای با پیچیدگی‌های بسیار زیاد امروزی، سخت و در ابتدا غیرممکن نشان می‌دهد. نظام آموزشی معارف دینی در قالب حوزه‌های علمیه تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل دور بودن از مسؤلیت اجتماعی و نیز فشارهایی که از جانب نظام حکومتی به ویژه در دوره‌ی پهلوی بر آن وارد می‌شد، محدودیت‌های کمی و کیفی زیادی داشت.

حوزه‌های علمیه به صورت سازمان‌های غیر رسمی، با حمایت مرجعیت شیعه در دوران انزوا در برخی از زمینه‌های علمی-دینی، نظیر فقه و اصول به حیات خود به گونه‌ای مال و بی‌واسطه ادامه داده بودند و استمرار همین بخش از حیات علمی-مذهبی بود که قدرت‌ها و نهادهای اجتماعی مذهب را ممکن می‌ساخت و توان مقاومت را به آن می‌بخشید و دیگر ابعاد آئینی نظیر فلسفه، کلام و عرفان به دلیل این که کاربرد اجتماعی محسوسی برای پیروان مذهبی نداشتند، از موقعیت پیشین خود افول کردند و تنها از جهت نقش بنیادین که در معارف دینی داشتند در محدوده‌ی حوزه‌های علمیه و در بین نخبگان مذهبی استمرار یافتند.

از این رو می‌توان گفت آنچه بنا بر شرایط اجتماعی و متناسب با آن بسط و رشد پیدا کرده، بُعد فردی و حداقلی از دین بود است. به عبارت دیگر در یک شرایط خاص تاریخی، سیاسی و اجتماعی و در حالتی که جمعی به جایا برضد دین از چندین جهت صورت می‌گرفت، تمام تلاش متولیان دین سوچه - مظلوم - داخل دین در زندگی افراد و فراهم آوردن شرایط برای بقای آن بوده و کم‌تر فرسنگی رای ترعه‌ی آن فراهم آمده است.

بر این اساس می‌توان در مجموع چنین نتیجه گرفت که اجتهاد از تمام حلقه‌ها در حوزه‌های علمیه که متناسب با شرایط گذشته‌ی جامعه‌ی شیعی بر استنباط احکام تکلیفی-فردی متمرکز بوده (تاریخ‌مندی) برای دینی کردن علوم و به دنبال آن اداره‌ی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه کافی نیست و نیاز به احیای علوم نظری و دینی و استفاده از آن‌ها در یک قالب روش‌مند برای تولید برنامه و نرم‌افزار برای کنترل و هدایت این امور است.